



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۰۲
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم وصف				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در نقدی بود که استاد شهید صدر رحمته الله از بیان محقق عراقی رحمته الله ارائه می کنند. بیان محقق عراقی که ناظر به تقریب مرحوم آخوند رحمته الله و مرحوم شیخ رحمته الله بود و هر دو تقریب را نفی می کرد، بر این مبنا بود که شرط، نباید در موضوع جزاء اخذ شود. اگر شرط در قضیه شرطیه، در موضوع جزاء اخذ شده باشد، مفهوم این جمله شرطیه، سالبه به انتفای موضوع می شود؛ زیرا با انتفای شرط، موضوع جزاء نیز منتفی می شود. هنگامی می توان از جمله شرطیه، مفهوم گرفت که در هنگام انتفای شرط، موضوع جزاء باقی بماند و حکم منتفی شود؛ مثلاً «در ان جائک زید فاکرمه»، مفهومش این می شود که «ان لم یجئک زید فلا تکرمه». در این مثال، «زید» باقی است؛ فقط «اکرمه»، به «لا تکرمه» تبدیل می شود.

بر این مبنا، بیان محقق عراقی این بود که هم فرمایش شیخ و هم فرمایش آخوند، به شکلی شرط را در موضوع جزاء مندرک می کند. مرحوم شیخ، موضوع در جزاء را «نبأ الفاسق» می شمارد؛ یعنی فاسقی که در شرط بیان شده را جزء موضوع جزاء قرار می دهد؛ لذا در نتیجه اگر شرط منتفی شود و «ان لم یجئکم نبأ الفاسق» شود، مفهوم، سالبه به انتفای موضوع می شود. مرحوم آخوند برای اینکه این اشکال را تصحیح کند به گونه ای که مفهوم، سالبه به انتفای موضوع نباشد، به شکل دیگری شرط را در موضوع جزاء اخذ می کند؛ به این شکل که «مجبىء» - یعنی «ان جائکم» - را در موضوع جزاء اخذ می کند؛ در نتیجه معنا چنین می شود که «ان کان الجائی بالخبر فاسقاً فتبینوا» و مفهوم این می شود که «ان لم یکن الجائی به فاسقاً فلا تبینوا» که حجیت خبر عادل اثبات می شود.

مرحوم آقا ضیاء می فرماید که هر دو بزرگوار، شرط را به شکلی در موضوع جزاء دخیل کرده اند و این غلط است؛ بلکه جمله شرطیه ای که بخواهد دارای مفهوم باشد، باید به گونه ای باشد که شرط، کاملاً مباین با موضوع جزاء باشد تا هنگامی که شرط منتفی شد، موضوع جزاء باقی بماند و حکم برداشته شود. بنابراین توضیح، موضوع شرط و جزاء در آیه، «نبأ» است و «ان جائنکم فاسق نبیا»، شرط است که نه «مجویء» و نه «فاسق» را نمی توان در موضوع جزاء داخل دانست؛ چراکه جزء شرط هستند. این قاعده، در هر قیدی که از آن بخواهد مفهوم گیری انجام شود، جاری است؛ به عنوان مثال اگر قائل به مفهوم وصف شدیم و بنا شد از آن مفهوم استخراج کنیم، آن وصف و قید، نباید در موضوع جزاء دخالتی داشته باشد و الا با انتفای قید، سالبه به انتفای موضوع می شود و نمی توان از آن مفهوم اخذ کرد.

مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه، نقدی بر کلام محقق عراقی رحمته الله علیه دارند که برای روشن شدن نقد ایشان، آن را در چند بند بیان می کنیم که البته این بیان، بیانی است که ما ارائه می دهیم و ممکن است مقداری با آن بیانی که تقریرات درس ایشان آمده متفاوت باشد.

بند اول: هر قضیه شرطیه ای، چهار رکن دارد؛ زیرا هر قضیه ای از دو قضیه شرط و جزاء تشکیل می شود و هر یک از این دو قضیه نیز موضوع و حکمی (محمول) دارند که در نتیجه، چهار رکن می شود: موضوع شرط، خود شرط، موضوع جزاء و حکمی که در جزاء می آید.

بند دوم: گاهی برخی از این چهار رکن، با برخی دیگر متحد می شوند و گاهی مختلفند؛ که در نتیجه دو صورت اتحاد وجود دارد و یک صورت اختلاف.

صورت اولیه اتحاد این است که موضوع شرط با موضوع جزاء متحد باشند؛ یعنی حکم، روی همان موضوعی رفته باشد که شرط روی آن رفته است؛ مانند «ان جائنک زید فاکرمه» و «ان رأیت عالماً فاکرمه» که هم موضوع شرط و هم موضوع جزاء، «زید» یا «عالم» است. در این صورت، هنگامی که شرط منتفی شود، موضوع منتفی نمی شود؛ بلکه جزاء منتفی می شود؛ یعنی در صورتی که «ان جائنک زید» منتفی شد و زید نیامد، نفی حکم بر آن موضوع (زید) که باقی است، بار می شود و افاده مفهوم می کند.

صورت دوم این است که موضوع شرط چیزی باشد و موضوع جزاء، چیز دیگری باشد؛ مانند «ان جائنک زید، فاکرم عمرواً». در این مورد نیز می توان مفهوم گرفت؛ زیرا با انتفای شرط، موضوع جزاء منتفی نمی شود و با انتفای آمدن زید، عمرو از بین نمی رود.

صورت سوم - که ایشان می فرماید محل اشتباه محقق عراقی است - این است که خود شرط - نه موضوع آن - با موضوع جزاء متحد شود؛ در این صورت با انتفای شرط، موضوع جزاء منتفی می شود مانند اینکه گفته شود: «اذا اخبرک مخبرٌ فتبین الخبر»؛ یا برای روشن تر شدن می توان چنین نیز گفت: «ان وُجد الخبر، فتبین الخبر». در این مثال، خود شرط، با موضوع جزاء یکی شده است؛ لذا در صورتی که «لم یخبرک مخبرٌ»، دیگر خبری وجود ندارد که بخواهد تبیین بکند یا نه؛ لذا سالبه به انتفای موضوع می شود. بنابراین هنگامی سالبه به انتفای موضوع می شود که خود شرط، با موضوع جزاء یکی شود؛ نه موضوع شرط.

بند سوم: همانطور که بیان شد، از سه صورتی فوق، دو صورت اول، می توانند دارای مفهوم باشند؛ اما صورت سوم، نمی تواند دارای مفهوم باشد؛ زیرا شرط، با موضوع جزاء متحد است و اگر شرط منتفی شود، موضوع جزاء نیز منتفی خواهد شد و سالبه به انتفای موضوع خواهد شد.

بند چهارم: شهید می فرماید در این کلام محقق عراقی رحمته الله علیه فرمودند که «شرط نباید در موضوع جزاء اخذ شود و الا (اگر شرط در موضوع جزاء اخذ شود و اتحاد بین شرط و موضوع جزاء حاصل شد)، دیگر جمله، مفهوم ندارد»، خلطی صورت گرفته است.

ایشان می فرماید در مرحوم محقق عراقی، اتحاد بین شرط و موضوع شرط با اتحاد بین موضوع جزاء و شرط خلط شده است. آنچه نباید با یکدیگر متحد شوند، موضوع جزاء، با شرط است؛ و الا، با انتفای شرط، دیگر چیزی (موضوعی) باقی نمی ماند که بخواهد در مفهوم گفته شود که نفی حکم، بر موضوع بار شود. به عبارت دیگر: بین موضوع شرط و شرط، می تواند اتحاد برقرار شود و آن چه برای اخذ مفهوم نباید متحد شوند، موضوع جزا و شرط است. توضیح این مطلب را در جلسه آینده بیان خواهیم نمود ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین